

نام	معنا	نام	معنا
کارو	نوید دهنده(ارمنی)	فرداد	شکوه و زیبایی
کاراکو	نام یکی از سرداران ماد	باتاب	مشاور
کامک	آرزو و خواهش کوچک	باتس	تورنج
راسا	هموار و صاف(کردی)	باتیس	نام قلعه
رامش	فراغت و آسودگی	بادیز	پاییز
روناک	روشن(کردی)	بارید	پرده دار
ویدا	آموزنده و تعلیم دهنده	باردان	خورجین
زینو	زنده و پابرجا(کردی)	باتر	پهلوان
سانا	سهل و آسان	باتیر	نام کوه
سورن	نام خانواده زرتشتی	بادامه	پيله ی ابریشم
کیان	شاهان	باروج	بخشی از مرد
ساینا	خاندانی از موبدان زرتشتی	باراز	دهی در بیرجند
سوبا	فردا	بارکاو	موزون و هماهنگ
بارمان	محترم و لایق	پردیس	بهشت
باروس	دهی در نیشابور	آراد	فرشته
بادیمه	محلی در خرم آباد	آداک	جزیره
بارنگ	ملون و رنگ دار	کارمانیا	نام قدیم کرمان
سیوان	روستایی از توابع خوی	تتیس	رب النوع دریا و دختر(یونانی)
پارتاک	نام پیشین اصفهان	توکان	طوفان
اسپادانا	از سپاه آمده	پارسوماش	ذات پارسا(نام مسجد سلیمان)
ویونا	دهی از توابع نطنز	رهام	مسافر،رها شده
آروین	تجربه	فاطر	آفریننده
رادین	جوانمرد	مبین	آشکار
سگال	اندیشه	آپادانا	نام کاخی در پرسپولیس
آراک	نام اراک	دکاموند	روستایی در لرستان
افرند	زینت و زیور	لیماک	روستایی در رامسر
آساک	نام قدیم قوچان	روژان	روزها(کردی)
آژند	سنگین،با ادب	مهام	مهم،بزرگ
ویستا	مانند ویس(معشوقه ی رامین)	ویرا	هوشمند
فرتاک	فردا،آینده	لوتوس	گل نیلوفر آبی
هیراد	دارای چهره ی شاد	آرتا	راست و درست

تکین	شاهزاده(ترکی)	آماتیس	رنگین بنفش
آيسان	گوشه عالم(هندي)	آیریا	همان آریا،نژاد
صدرا	ارباب(ترکی)	ایتوک	مژده
ایساتیس	نام قدیم یزد	آروند	باشکوه
رسام	رسم کننده،نقاش	ایرسا	آسمانگون
هیواد	آرزو	تاو	توانایی و قدرت
پرهام	فرشته خوبی	رواق	در و آستانه
آراز	قهرمان(ترکی)	وارنا	شمال کوه البرز(اوستای)
ویژن	هدف	آویژه	پاک
پرگاس	قدرتمند	آکام	سرزمین های بلند
درنیکا	مروارید درخشان	فیدار	صنعت
رونیکا	روی زیبا	ساتیار	نام دهی از توابع جوانمرد
آمیتیس	نام گل های زرد	اسپرلوس	خانه شاهان
برساد	اولین باران بهاری	آرسس	پادشاه ایرانی(پسراردشیر)
آران	نام دهی در کاشان	آرون	صفت نیک
آژیراک	بانگ،فریاد	آشام	نوشیدنی
آدرین	نام یکی از بزرگان روم	آذرخش	درخشش
خیز	قالب خشت	لیما	نام دهی از رودسر
لیلام	نام محلی در لرستان	لیدان	نام دهی در نهاوند
تاواریژ	نام قدیم تبریز	اوکسین	نام قدیم خوزستان
آرتاویل	نام قدیم اردبیل	آریو	نام سردار ایرانی
ساتر	پوشش	ساتراپ	والی(یونانی)
ساران	دهی در دماوند	ساتراس	نام سردار سکائی
فرناد	نام گل	آرمیتا	آرامش یافته
آبادیس	نام پزشک هخامنش	آبتین	انسان نیکوکار(اوستای)
آداس	مفید،سودمند	آدلی	نامدار
کارن	نام سردار اشکانی	سورین	توانا
سپنتا	قابل ستایش	رایکا	محبوب(گیلگی)
مهرداد	بخشنده	اورنگ	تخت پادشاهی
سارین	نام روستایی در رفسنجان	کارینا	از ممالک قوم پارت
آرتان	نام برادر داریوش	آرتین	عاقل،زیرک
آرکا	مایه اطمینان(ترکی)	نارون	نام درخت

لاوین	منطقه ی مرزی در غربا ایران	وستا	اوستا(کتاب مقدس)
آرمین	شخص همیشه پیروز	آکو	قله کوه(کردی)
سوما	نهر آب(مازندرانی)	رامان	نام وزیرساسانی
سیروان	عربی ساریان	راشا	راه عبور
نادین	پویا	نارو	پرنده خوش آواز
راشین	توشه(کردی)	ونداد	خواهش،امید،آرزو
ورنا	برنا،جوان	ساتیا	نام باستانی

نمونه اسم شرکت

جهت دریافت نمونه اسم شرکت میتوانید از لیست زیر که برای شما تهیه کرده ایم استفاده کنید . این لیست یک نمونه کوچک از نمونه اسم های شرکت می باشد و شما عزیزان میتوانید اسم های تخصصی تر و مرتبط تر با مجموعه خود از ما دریافت کنید .

نمونه اسم شرکت فنی مهندسی

آ

آبادان : خرم و باصفا
آبتین : نام پدر فریدون پادشاه پیشدادی
آبدوس : نام یکی از درباریان اردوان سوم اشکانی
آبستا : اوستا
آتروپات : نام والی آتروپاتن(آذربادگان)
آتَرین : نام پسر اوپدرم در زمان داریوش بزرگ
آتش : فروغ و روشنایی
آخشیج : نماد، عنصر
آذَر : آذر، آتش
آذَرَباد : نام موبد موبدان دوران شاپور
آذَر بُرزین : نام موبدی بوده
نمونه اسم برای شرکت
آذَر بُرزین : نام موبدی بوده
آذَر آیین : نام پسر آذرساسان
آذرافروز : نام پسر مهرنوش پسر اسفندیار
آذرباد : نام موبد موبدان روزگار شاپور دوم
آذَرُبد : نام پسر هومت که نوشتن نامه دینکرد را به انجام رساند
آذربود : موبدی در زمان یزدگرد
آذَرپژوه : پسر آذرایین پسر گستهتم نویسنده کتاب گلستان دانش

- آذرپناه : نام یکی از ساتراپ آذربادگان
- آذرخش : صاعقه، برق
- آذرفر : در اوستا به دارنده فرآذر
- آذرکیوان : از موبدان بزرگ شیراز در روزگار حافظ
- آذرمهر : نام موبدی است در زمان کواد
- آذرنوش : در اوستا به دوستدار فرهنگ
- آذین : زیور، نام فرمانده لشکر بابک خرمدین
- آراستی : نام عموی زرتشت و پدر میدیوماه
- آرتمیس : نام فرمانده نیروی دریایی خشایارشا از دودمان هخامنشیان
- آرتین : نام هفتمین پادشاه ماد
- آرش : پهلوان و یکی از بهترین تیراندازان ایرانی
- آرمان : آرزو، خواسته
- آرمین : آرامش، آسودگی
- آریا : اصیل و آزاد ، فرمانده ارتش ایران در روزگار کورش
- آریامن : نام فرمانده ناوگان خشایار شاه
- آریامنش : نام پسر داریوش
- آریامهر : دارنده مهر ایران
- آرتاباز: از نامهای برگزیده
- آریوبرزن: دلاور و پهلوان. سردار داریوش سوم
- آزاد : نام بهدینی که در فروردین یشت ستوده شده
- آزاد منش : راد، جوانمرد، دارنده خوی آزادگی
- آزادمهر : از نام های برگزیده
- آژمان : بی زمان
- آسا : نام پدر بهمن که در چکامه از او یاد شده
- آستیاک : نام چهارمین و آخرین پادشاه ماد
- آونگ : آویخته، نگهدارنده
- آویز : آویختن، نگهداری
- آیریک : نام نیای یازدهم اشوزرتشت
- آبدَه : بی آغاز
- آبیش : بی رنج
- آپرنگ : نام پسر سام
- آپرَوند : دارنده بلندی و شکوه یا فرهمند
- آپروئژ : پیروزمند و شکست ناپذیر . نام خسرو دوم پادشاه ساسانی
- آپویه : نام پسر کیقباد نخستین پادشاه کیانی
- آترس : دلیر، بی ترس
- آرتان : راستگو. نام پسر ویشتاسب
- نمونه اسم برای شرکت
- ارج : ارزنده. نام یکی از نیاکان زرتشت

- ارجاسب : اوستایی آن یعنی دارای اسبان پرارزش
- ارجمند : با ارزش
- ارد : نام چند پادشاه اشکانی و بزرگترین فیلسوف جهان امروز حکیم ارد بزرگ
- اردشیر : نام پادشاه هخامنشی و ساسانی
- اردلان : از واژه ارد ایرانی است
- اردوان : در اوستا ، پشتیبان راستی و درستی است
- ارژنگ : نام سالار مازندران
- ارشا : راست و درست
- ارشاسب : دارنده اسبهای نر
- آرشام : پسر عموی داریوش بزرگ
- آرشان : نام نیای داریوش بزرگ
- ارشک : نام نخستین پادشاه اشکانی
- آرشن : نام برادر کاووس
- اروندنر : نام پسر میانی اشوزرتشت. فرمان گذار
- اروند : شریف- نجیب. نام پدر لهراسب
- آزرین : گاه پسین
- اسپاد : دارنده سپاه نیرومند
- اسپنتمان : نام خانوادگی و یکی از نیاکان اشوزرتشت
- اسپهبد : نام پدر بزرگ خسرو انوشیروان
- اسفندیار : نام پسر کی گشتاسب کیانی و برادر پشوتن
- اشا : راستی ، درستی ، راه خوشبختی
- اشاداد : داده پاکی و پارسایی
- اشتاد : راستی
- اشکان : نام سومین نیای پاکر
- اُشهِن : گاه سپیده دم، آغاز روشنایی
- آشوداد : نام برادر هوشنگ پیشدادی
- اشوْفَرَوَهَر : پاکروان
- اشومنش : پاک منش
- افروغ : روشنایی و فروغ. از مفسران اوستا در زمان ساسانیان
- افشین : نام سردار ایرانی
- اقاقیا : درختی با گل های سپید
- آگومان : بی گمان
- البرز : کوه بلند. نام پهلوانی است
- الوند : توانا و تیزپا
- امید : نام پدر آذریات، از نویسندگان نامه دینکرد
- امیدوار : نام پسر خواستان دیلمی از سرداران مازیار
- اندریمان : کسی که اندیشه اش در پی شهرت و ستایش است
- آنوش : بی مرگ. جاویدان . هم برای دختران و هم پسران بکار می رود آنوش و انوشه

- انوشیروان : پاکروان، پادشاه ساسانی
- آهَنود : رهبری و فرمانداری . نخستین بخش از سروده گات‌ها
- اهورا : هستی بخش، خداوند
- نمونه اسم برای شرکت
- اوتانا : نام یکی از یاران داریوش
- اَوَخشیا : بخشاینده
- اَورداد : از سرداران کورش بزرگ
- اَورکام : نام پسر داریوش هخامنشی
- اورمزدیار : خدایار، یاور اهورا
- اَورنگ : تخت پادشاهی . نام فرستاده پادشاه کشمیر به یمن
- اَوزن : زننده و شکست دهنده دشمن
- اوس : در اوستا به چم دارنده چشمه ها
- اوستا : دانش، کتاب دینی
- اوستانَه : نام سردار سغد در زمان هخامنشی
- اوشَه : بامداد و سپیده در اوشهین گاه
- اوشیدر : پروراننده قانون مقدس
- ایدون : اینچنین، اینگونه
- ایران پناه : از نام های برگزیده
- ایرانپور : از نام های برگزیده
- ایرانشاه : نام یکی از بزرگان ایران
- ایرانمهر : روشنایی ایران
- ایرج : یاری دهنده آریایی ها
- ایزد : ستایش و ستودن
- ایزدیار : یاور ستودنی
- ایسَدواسَتَر : خواستار کشتزار و آبادکننده. بزرگترین پسر اشوزرتشت

ب

- بابک : نام پسر ساسان در زمان اشکانیان
- باتیس : نام دژبان غزه در هنگام داریوش سوم
- بادرام : کشاورز
- باربُد : نام نوازنده و رامشگر نامی زمان خسرو پرویز
- بامداد : نام پدر مزدک
- بامشاد : نام نوازنده. نامی در روزگار ساسانیان
- بامگاه : هنگام بامداد
- بایگان : نگهدارنده
- بخت آفرین : نام پدر هیرید شهریار
- بَختیار : از فرزندان رستم در روزگار خسرو پرویز
- بَخشا : از نام های روزگار هخامنشیان
- بَدخشان : لعل

- بدره : بهره. نام یکی از سرداران خشایار شاه
- برآزمان : بلند اندیشه
- بردیا : نام پسر کوچک کورش
- برزو : بلندبالا. نام پسر سهراب
- برزویه : نام رئیس پزشکان شاهی در روزگار خسرو
- برسام : نام یکی از سرداران یزدگرد ساسانی
- برسم : شاخه های گیاهی
- برش نوم : پاک و تمیز
- برمک : نام وزیر شیروی ساسانی
- بزرگمهر : نام مهین دستور انوشیروان دادگر
- بگداد : نام یکی از سرداران ایرانی روزگار هخامنشی
- بگاش : نام یکی از سرداران هخامنشی
- بلاش : نام نوزدهمین پادشاه ساسانی
- بندار : دارنده اصل و بنیاد
- بنشاد : شاد بنیاد
- بهاوند : در اوستا به چم و هوونت دارنده نیکی
- بهراد : نیکی بخش
- بهرام : فتح و پیروزی است. نام پهلوانی در شاهنامه
- بهرامشاه : نام یکی از دانشمندان و عارفان زرتشتی
- بهروز : روزگار نیک و خوش
- بهزاد : نام یکی از پهلوانان ایران پسر پیل زور
- بهمرد : از نام های برگزیده
- بهمن : نیک منش. نام پسر اسفندیار
- بهنام : نیک نام
- بوبار : دارنده زمین. نام کشاورزی در زمان خشایار
- بوجه : رهایی یافته. نام یکی از بزرگان هخامنشی
- بوخشا : رستگار
- بیژن : نام پسر گیو

پ

- پارسا : پرهیزکار
- پاساک : نام برادر زاده داریوش بزرگ
- پاکدین : دین درست، دین پاک
- پاکروان : پاک باطن، نیک نفس
- پاکزاد : پاک نژاد، نجیب
- پاکمهر : از نام های برگزیده
- پالیز : کشتزار
- پته مانی : دادگستر
- پدرام : نام نبیره سام. درود، شادباش

پرچم : درفش ○

پَرنگ : نام پسر سام ○

پرهام : از نام های برگزیده ○

پرویز : شکست ناپذیر و پیروزمند. کنیه خسرو دوم ساسانی ○

پَریبَرز : بلند بالا، نام پسر کیکاووس ○

پژدو : نام نیای اشوزرتشت، بهرام پژدو از چکامه سرایان نامی زرتشتی ○

پژمان : از نام های برگزیده ○

پَشَنگ : نام برادر زاده فریدون پیشدادی ○

پشوَتَن : پیشکش کننده تن یا فداکار ○

پوروشسب : دارنده اسبان زیاد پدر اشوزرتشت ○

پوریا : نام یکی از پهلوانان ایران ○

پولاد : نام پسر آزادمرد پسر رستم ○

پویا : جوینده ○

پویان : پویدن ○

پیروز : پادشاه ساسانی ○

پیروزگر : کامیاب ○

پیشداد : نخستین قانون گذار، بنیانگذار عدل و دادگری ○

پیلتن : پهلوانی بوده از فرزندان رستم زال ○

پیمان : مهر، عهد ○

ت

تاژ : برادر هوشنگ پیشدادی ○

تخشا : کوشنده ○

تَسو : واحد زمان ○

تکاپو : جستجو ○

تَنسیر : نام موبد موبدان روزگار اردشیر بابکان ○

تَهْماسب : از بزرگان ملک دار پادشاه ایران ○

تَهْمَتَن : بزرگ پیکر ○

تهمورس : دلیر و پهلوان. نام دومین پادشاه پیشدادی ○

توانا : نیرومند، زورمند ○

تور : نام پسر شاه فریدون ○

تورج : دلیر و پهلوان ○

توس : نام پسر نوذر یکی از پهلوانان نامی ایران ○

تیرداد : بخشنده تیر. نام دومین پادشاه اشکانیان ○

تیس : نام درختی است ○

تیگران : نام یکی از سرداران خشایار شاه ○

ج

جان پرور : نشاط انگیز ○

جانان : دلیر و زیبا ○

- جاوید : نام پدر اردشیر یکی از بهدینان خراسان
- جم : مخفف جمشید
- جمشید : از پادشاهان پیشدادی
- جهانگیر : نام پسر رستم زال پهلوان نامی ایران

چ

- چالش : با ناز و غرور
- چالیک : از بازی‌های کودکان
- چلیپا : گردونه مهر
- چوگان : ابزار بازی قدیمی
- چینود : چگونه زیستن

خ

- خدابخش : از نام های برگزیده
- خداداد : از نام های برگزیده
- خدایار : از نام های برگزیده
- خدیو : بلند جایگاه، سرور
- خردمند : نام یکی از پیروان دستور آذرکیوان
- خرم : شادمان، خوش
- خسرو : نیک آواز. نام پادشاه ساسانی
- خشاشه : از سرداران ایرانی در دوره پادشاهی شاه گشتاسب
- خشاشه : از سرداران ایرانی در دوره پادشاهی شاه گشتاسب
- خشایار : شاه دلیر و مردمنش
- خشنود : شاد، شادمان، خوشحال
- خورسند : راضی
- خوش‌منش : نیک نهاد
- خوشنام : درستکار، نیکنام
- خُونیرِث : نام یکی از هفت کشور زمین

د

- داتّه : دادگری، قانون
- دادار : دادگر، عادل
- دادبان : نگهبان قانون
- دادبه : قانون خوب
- دادبه : قانون خوب. پسر دادگشنسب که نامه تنسر را به تازی برگردانده
- دادپویه : از شاگردان موبد کیخسرو پور آذرکیوان
- دادجو : جوینده عدل و داد
- دادخواه : خواستار عدل و داد
- دادرِس : دادرسنده
- دادفر : از نام های برگزیده
- دادمهر : از نام های برگزیده

- دادنام : از نام های برگزیده
 - دادور : دادگر، عادل
 - دارا : دارنده، نام نهمین پادشاه کیانی
 - داراب : نام پسر بهمن، هشتمین پادشاه کیانی
 - داریوش : نام سومین شاهنشاه هخامنشی
 - داژو : سوخته، داغ
 - دانا : هوشیار، آگاه
 - داور : نام موبدی است
 - دَرِیز : نام داماد داریوش بزرگ
 - دَسَم : فرمانده ده تن سرباز
 - دلاور : دلیر، قهرمان
 - دماوند : نام سرداری در زمان ساسانیان
 - دهنداد : از نام های برگزیده
 - دینشاه : یاور و سرور دین
 - دینیار : یاری دهنده دین
 - دیهیم : کلاه پادشاهی
- ر
- راتین : بخشنده. یکی از سرداران اردشیر دوم
 - راد : بخشنده
 - رادمان : سخاوتمند. نام سپهدار خسرو پرویز
 - رادمهر : مهربخش. نام سردار داریوش سوم
 - رادین : بخشندگی
 - رازقی : گل سپید، گونه‌ای انگور
 - رامتین : نام چنگ نواز نامی خسرو پرویز
 - رامیار : کسی که ایزدram(شادمانی) یاور اوست
 - رامین : نام یکی از فرزندان کیخسرو
 - رپیتون : گاه نیمروزی
 - رتوشتَر : نام برادر بزرگتر اشوزرتشت
 - رتوناک : دارای بزرگی و سروری یکی از بزرگان هخامنشی
 - رَخشان : تابان، از سرداران داریوش
 - رَزین : واژه پهلوی به چم زورمند
 - رَسام : نام پیکار نگار بهرام گور
 - رستم : بالش و روینده. پسر زال پهلوان نامی ایران
 - رشن : نام یکی از مفسران اوستا
 - رَشَنو : ایزد دادگری و آزمایش
 - رشنواد : نام سپهدار همای بهمن
 - رَنگوشتر : نام برادر بزرگ اشوزرتشت
 - رها : آزاد

- رُهام : نام یکی از پهلوانان ایرانی. پسر گودرز
- رهی : آزاد، رها
- روزبه : نام وزیر بهرام گور
- روشاک : نام یکی از سرداران ایرانی در جنگ اسکندر
- روشن : تابان ، درخشان
- رویین تن : نام دیگر اسفندیار پسر گشتاسب کیانی
- ریوند : میوه ریواس

ز

- زادن : نام پدر شهریار از زرتشتیان کازرون
- زال : نام پدر رستم
- زامیاد : نگهبان زمین
- زروان : نام خوانسالار انوشیروان ساسانی
- زَریر : دارنده جوشن زرین
- زَم : نام یکی از پسران غباد ساسانی
- زنگه : از پهلوانان ایرانی در دوره کاووس شاه کیانی
- زَهِیر : نام یکی از سرداران شاه کیخسرو کیانی
- زَواره : پهلوانی ایرانی. نام پسر زال و برادر رستم
- زوپیر : یکی از همدستان داریوش بزرگ در جنگ بابل
- زیار : نام پدر مردآویچ
- زیگ : راه ستاره شناسی

س

- ساسان : نام پدر بزرگ اردشیر بابکان
- سالار : پدر زال، پسر نریمان
- سام : بهدینی از خاندان گرشاسب
- سامان : نام بزرگ زاده بلخ
- سَپَرَنگ : نام پسر سام
- سِپَنتا : مقدس، ورجاوند
- سپند : ورجاوند و مقدس. اسفند
- سِپَهر : آسمان
- سپهرداد : داده یا آفریده آسمان
- سپیدار : درخت بلند و راست
- ستایش : خوب گفتن
- سَترگ : قوی هیکل، نیرومند
- سرافراز : سربلند، با افتخار
- سُرَایش : سرودن
- سُرخاب : نام پنجمین پادشاه باوندی
- سُرُوش : گوش دادن به صدای وجدان و فرمانبردار
- سزاوار : شایسته

سَلَم : نام یکی از سه پسران شاه فریدون پیشدادی

○ سهراب : تابش سرخ. نام پسر زال

○ سورن : دلیر و پهلوان ، توانا

○ سوشیانت : برگزیده دینی

○ سیامک : نام پسر کیومرث در شاهنامه

○ سیاوخش : سیاوش، پسر کیکاووس

○ سیاوش : نام پسر کیکاووس

○ سیروس : نام کورش به پیکره دیگر

○ سینا : یکی از نخستین پیروان اشوزرتشت

ش

○ شا بهرام : نام بهرام گور پادشاه ساسانی

○ شاپور : نام دومین شاهنشاه ساسانی

○ شاخه : بخشی از گیاه و درخت

○ شاد : نام یکی از بزرگان روزگار ساسانیان

○ شادان : شادمان و خشنود. نام پسر برزین. از کارمندان نگارش شاهنامه

○ شادبه : از نام های برگزیده

○ شادفر : از نام های دوران هخامنشی

○ شادکام : نام برادر فریدون

○ شادمان : خوشحال

○ شادنوش : از نام های برگزیده

○ شاهرخ : از نام های برگزیده

○ شاهروز : نام پسر شاه بهرام پادشاه کشمیر

○ شاهین : نام یکی از بزرگترین سرداران لشکر ایران در زمان خسرو پرویز

○ شایان : سزاوار، شایسته

○ شایگان : گرانمایه، لایق

○ شباروز : همه گاه، شبانه روز

○ شباهنگ : مرغ سحر، ستاره بامدادی

○ شباویز : پرنده شب پرواز

○ شتاب : چالاکی و سرعت

○ شتابان : پرسرعت

○ شروین : نام پسر سرخاب

○ شکیبیا : بردبار

○ شهاب : ستاره باران

○ شهباز : باز سفید و بزرگ

○ شهداد : از نام های برگزیده

○ شهراد : از نام های برگزیده

○ شهرام : از نام های برگزیده

○ شهران : از نام های برگزیده

- شهروان : از نام های برگزیده
- شهرروز : از نام های برگزیده
- شهریار : فرمانروای شهر ، نام پسر خسرو پرویز
- شهزاد : از نام های برگزیده
- شهسوار : دلاور، ماهر
- شهیار : از نام های برگزیده
- شیان : درختی بلند ، خون سیاوشان
- شیدفر : از نام های برگزیده
- شیده : نام پسر افراسیاب
- شیدور : از نام های برگزیده
- شیدوش : نام پسر گودرز. پهلوان نامی زمان
- شیردل : شجاع، دلیر
- شیرزاد : زاده شیر، بچه شیر ، نامی از روزگار انوشیروا
- شیرمرد : از نام های برگزید
- شیروان : از نام های برگزیده
- شیروش : همانند شیر
- شیشم : از ابزار خنیاگری

ف

- فاتک : نام پدر مانی نقاش دوران ساسانی
- فراز : بالا، بلندی
- فرازمان : از نام های برگزیده
- فرازمنند : از نام های برگزیده
- فرامرز : نام پسر رستم زال
- فرُبد : نگهبان و نگهدار فر
- فربود : راست و درست
- فرخ : بزرگی و شوکت. از مفسران اوستا در زمان ساسانی
- فرداد : از نام های برگزیده
- فردین : پیشرو در دین
- فرزاد : از نام های برگزیده
- فرزام : از نام های برگزیده
- فرزین : از نام های برگزیده
- فرشاد : شادبخت و شادمان
- فرشوشتر : یکی از وزیران کی گشتاسب
- فرشید : نورانی تر
- فرمنش : از نام های برگزیده
- فرنام : نام یکی از سرداران شاپور
- فرنوش : از نام های برگزیده
- فرهاد : پیشرو قانون . نام پهلوانی در شاهنامه . نام چند پادشاه اشکانی

- فَرَّاهَمَنْد : از نام های برگزیده
- فَرهود : از نام های برگزیده
- فرهومند : باشکوه و بزرگ
- فُرود : نام پسر سیاوش
- فَرَّوَرْتِيش : نام دومین پادشاه ماد
- فَرَوَشی : فَرَوَهَر، نیروی اهورایی
- فَرَوَهَر : نیروی اهورایی درون انسان
- فریان : خاندانی از دوستان اشو زرتشت
- فریبرز : نام پسر کیکاووس
- فریدون : از پادشاهان پیشدادی، نجات دهنده قوم آریا
- فوکا : نوعی درخت بید
- فوگان : نوشیدنی از دانه جو
- فولاد : از نام های برگزیده
- فیروز : نام هجدهمین پادشاه ساسانی

ک

- کاپار : سر و سامان
- کاردار : پسر مهر نرسی از ارتشتاران دوره ساسانی
- کارن : از نام های برگزیده
- کاری : تلاشگر
- کامبوزیا : کمبوجیه
- کامبیز : از نام های برگزیده
- کامجو : از نام های برگزیده
- کامدین : از نام های برگزیده
- کامران : نام دانشمندی زرتشتی اهل شیراز
- کامکار : کامروا، کامران
- کاموس : نام یکی از سرداران افراسیاب
- کامیاب : کامروا، خوشبخت
- کامیار : کامیاب ، کامروا
- کاوش : جستجو کردن، کاویدن
- کاوه : نام آهنگر نامی که پادشاهی ضحاک را با کمک فریدون برانداخت
- کاووس : از نام های برگزیده
- کاویان : از نام های برگزیده
- کرتیر : نام موبد موبدان روزگار شاپور یکم
- کرکوی : از نوادگان سلم، پسر فریدون
- کمبوجیه : از نام های برگزیده
- کورنگ : نام پادشاه زابلستان و پدر زن جمشید پیشدادی
- کوروش : بنیانگذار دودمان هخامنشیان
- کوسان : نام رامشگری است

- کوشا : کوشیدن
- کوشان : کوشا بودن
- کوشیار : نام یکی از سرداران تبری
- کیا : بزرگ، صاحب، پادشاه
- کیافر : از نام های برگزیده
- کیامرد : از نام های برگزیده
- کیامنش : از نام های برگزیده
- کیان : جمع کی، پادشاه
- کیان پور : از نام های برگزیده
- کیانزاد : از نام های برگزیده
- کیانفر : از نام های برگزیده
- کیانمهر : از نام های برگزیده
- کیانوش : نام برادر شاه فریدون پیشدادی
- کیقباد : نام سردودمان و نخستین پادشاه کیانیان
- کیکاووس : پدر سیاوش و پدر بزرگ شاه کیخسرو کیانی
- کیهان : جهان، گیتی
- کیوان : نام پدر موبد سروش، از شاگردان دستور آذرکیوان
- کیومرس : نام نخستین انسان روی زمین

گ

- گالوس : نام پسر فارناک پادشاه کپاد و کیه و هوتیس
- گرامی : ارجمند، مقدم
- گرانیامه : پرارزش، پر ارج
- گرایش : گرویدن، پیروی
- گرشاسب : در اوستا به چم پهلوان نامی ، همانند رستم شاهنامه
- گرگین : نام پهلوان نامی ایران
- گزدهم : از جنگجویان و سرداران کیانی و پدر گردآفرید
- گزگین : از نام های برگزیده
- گشتاسب : نام پنجمین پادشاه کیانی
- گشواد : نام پهلوانی در شاهنامه
- گوارا : خوش آیند، با مزه
- گودرز : نام پسر گیو، از پهلوانان نامی لشکر کیکاووس
- گیل : گرد و پهلوان
- گیو : پهلوان ایرانی

م

- مازار : یکی از سرداران مادی کورش
- مازنه : مازندران در اوستا
- مازیار : نام پسر غارن از اسپهبدان تبرستان
- ماکان : نام پسر کاکی یکی از فرمانروایان ایرانی

- ماندگار : پایدار، ماندنی
- مانوش : نام پسر کی پشین و پدر بزرگ لهراسب
- مانی : نام پیکر نگار نامی در دوران شاپور
- ماهان : نام پسر کیخسرو پسر اردشیر پسر غباد
- ماهر : زبر دس
- ماهوار : از گوشه‌های موسیقی
- ماونداد : نام یکی از مفسران اوستا در زمان ساسانیان
- مزدا : دانای بزرگ، پروردگار
- مزدک : نام پسر بامداد در دوران ساسانی
- مشیا : نام نخستین مرد در اوستا
- منوچهر : پهلوان نژاد. نام نیای سیزدهم اشوزرتشت. نام ششمین پادشاه پیشدادی
- منوشفر : نام پدر منوچهر شاه پیشدادی
- مه زاد : از نام های برگزیده
- مِهْراب : نام پادشاه کابل و پدر رودابه
- مهران : یکی از هفت خاندان نامی دوران ساسانی
- مهربان : نگهبان روشنایی و مهر
- مِهْرَبْرزین : دارنده برترین مهر. نام پسر فرهاد در دوره بهرام پنجم
- مِهْرپرور : از نام های برگزیده
- مِهْرپوی : از نام های برگزیده
- مِهْرپیکر : از نام های برگزیده
- مِهْرجو : از نام های برگزیده
- مِهرداد : نام چوپانی که کوروش را پرورش داد
- مِهْرزاد : زاده مهر
- مِهْرگان : جشن ملی ایران
- مِهْرَمَس : مهر بزرگ یا بزرگ مهر. نام نیای ششم اردشیر بابکان
- مِهْرنوش : نام یکی از چهار پسران اسفندیار
- مِهْریار : از نام های برگزیده
- مِهْرین : از نام های برگزیده
- مِهْیار : از نام های برگزیده
- مویز : دانه خشک انگور

ن

- نارون : نام درختی تنومند
- ناشا : دادگر
- نامجو : جوینده نام
- نامدار : دارنده نام
- نامور : از نام های برگزیده
- ناوَرز : سرباز دریایی. از نام های دوران هخامنشی
- نریمان : دلیر و پهلوان. دارای اندیشه بلند و مردانه

- نَسْتور : نام پسر زریر، برادر شاه گشتاسب
- نکیسا : نام نوازنده نامی دوران خسرو پرویز
 - نمایان : آشکار، هویدا
- نویخت : از نام های برگزیده دوران ساسانی
 - نوبهار : نام نویسنده دساتیر
- نوتریکا : نام سومین برادر اشوزرتشت
 - نوذر : یکی از سه پسران منوچهر
- نوش : شهد، عسل ، انگبین
- نوش آذر : نام پسر آذرافروز
- نوشی : نوشیروان
- نوشیروان : انوشیروان. از نام های برگزیده
 - نوید : مزده شادمانی
- نیسان : نی‌زار، محل روییدن نی
- نیک پی : خجسته ، خوش قدم
- نیکدل : از نام های برگزیده
- نیکروز : سعادت‌مند، خوشبخت
- نیکزاد : از نام های برگزیده
- نیکنام : نیکونام، خوشنام
- نیکو : خوب، زیبا، نیکو کار
- نیما : نام یکی از شاعران ایرانی
 - نیو : پهلوان و دلیر
- نیوتیش : نام کوچکترین برادر اشوزرتشت

و

- واته : ایزد آب در اوستا
- وخت : روشنایی یا رویش. نام چهاردهمین نیای آدریاد مهر اسپند
 - وخت داد : آفریده روشنایی، نام یکی از سرداران هخامنشی
 - وختشور : پیام آور
- ورجاوند : مقدس و نورانی . از نیاکان شاه بهرام
 - ورزم : شعله آتش، گرمی آتش
 - ورساز : جوان آراسته و زیبا
 - وَرَهَرام : نماد پیروزی
 - وَسپار : بخشنده
 - وَسنه : نام کوهی در اوستا
 - وفادار : از نام های برگزیده
 - وَلخَش : بلاش، پادشاه اشکانی
 - وهامان : نام پدر سلمان فارسی
 - وَهمنش : خوش منش، نیک منش
 - وُهومن : ریشه اصلی بهمن امروزی

○ ویسپرد : از بخش‌های اوستا

○ ویشتاسب : نخستین پادشاه همزمان با اشوزرتشت

ه

○ هارپارک : نام وزیر استیاک آخرین پادشاه ماد

○ هامان : یکی از درباریان خشایار شاه

○ هامرز : نام سپهسالار خسرو پرویز ساسانی

○ هامون : از نام‌های ایرانی

○ هامین : تابستان در اوستا

○ هاون : گاه بامدادی

○ هاونی : ایزد نگهبان بامداد

○ هخامنش : دوست منش. نام سردودمان هخامنشیان

○ هردار : نام هشتمین نیای اشوزرتشت

○ هرْمز : نام سومین پادشاه ساسانی

○ هرمزدیار : یار خدا

○ هزوارش : شرح و تفسیر

○ هژیر : دلیر و نامجو

○ هژیر : خوو پسندیده، از پهلوانان دوره کیانی پسر گودرز

○ همتا : مانند، شریک

○ همگون : هم‌رنگ، همانند

○ هنگام : زمان، گاه

○ هوبر : دربردارنده نیکی

○ هوتخش : سازنده خو. پیشه ور

○ هوتن : فرماندار ساحلی در روزگار داریوش

○ هوداد : نیک آفرید

○ هودین : نام سومین نیای آدریاد مهر اسپنتمان

○ هور : خورشید

○ هورا : می صاف و مقدس

○ هوشنگ : پسر سیامک پسر کیومرث، دومین پادشاه پیشدادی

○ هوشیدر : از نام‌های برگزیده

○ هوگرپ : واژه ای پهلوی خوش اندام

○ هوم : گیاه مقدس

○ هومان : از نام‌های برگزیده

○ هوْمَت : اندیشه نیک

○ هومن : خوب‌منش

○ هیمه : نام داماد داریوش و از سرداران بزرگ پارسی

ی

○ یادگار : اثر و نشان که کسی از خود باقی بگذارد

○ یزدان داد : موبدی در سده نهم که در کرمان می‌زیست

- یزدان مهر : از نام های برگزیده
- یزدان یار : از نام های برگزیده
- یزدان‌شاه : نام پسر انوشیروان دادگر
- یزدگرد : نام پادشاه ساسانی
- یسنا : از بخش های اوستا

اسامی زیبا و اصیل ایرانی برای اسم شرکت و برند

- آبتین : نام پدر فریدون پادشاه پیشدادی
- آتوسا : قدرت و توانمندی - دختر کوروش وزن داریوش اول
- آفر : آتش - ماه نهم سال شمسی
- آفره دخت : دختر آتش - دختری که در ماه آذر به دنیا آمده است
- آذرنوش : شیرین و دل انگیز
- آذین : زیور، طاق نصره، تزئین، آرایش
- آراه : نام فرشته موکل روز بیست و یکم از ماه پنجم در آئین زردشت
- آرزو : کام، مراد، معشوق، امید بقیه در ادامه مطلب
- آبان دخت : دختر آبان، نام زن داریوش سوم
- آبتین : نام پدر فریدون پادشاه پیشدادی
- آتوسا : قدرت و توانمندی - دختر کوروش وزن داریوش اول
- آفر : آتش - ماه نهم سال شمسی
- آفره دخت : دختر آتش - دختری که در ماه آذر به دنیا آمده است
- آذرنوش : شیرین و دل انگیز
- آذین : زیور، طاق نصره، تزئین، آرایش
- آراه : نام فرشته موکل روز بیست و یکم از ماه پنجم در آئین زردشت
- آرزو : کام، مراد، معشوق، امید
- آرش : درخشان، آفتاب، جد بزرگ اشکانیان - پهلوان کمانگیر ایرانی در لشکرمنوچهر
- آرتین: عاقل و زیرک، نام پهلوان ایران در زمان منوچهر پادشاه پیشدادی
- آرتام: والی فریگه در زمان کوروش هخامنشی
- آرتمن: نام برادر بزرگ تر خشایار شاه پسر داریوش شاه
- آرشام : بسیار قوی - پدر بزرگ داریوش بزرگ هخامنشی
- آرمان : آرزو - خواهش - امید
- آرمین : آرام گرفتن - پسر کیقباد پادشاه پیشدادی
- آرمیتا: آرامش یافته، کلمه ای زردشتی است
- آریا فر: دارنده شکوه آریائی
- آریا : آزاده نجیب - یکی از پادشاهان ماد - مهمترین نژاد هند و اروپائی
- آریا مهر : دارنده مهر ایران - از سرداران داریوش سوم
- آرین : سفید پوست آریائی
- آزاده : دلیر و بی باک، رها
- آزرم : شرم، مهر، محبت، عشق

- آرمدمخت : یکی از ملکه های ساسانی
- آزیتا : آزاده
- آناهیتا : الهه آب
- آونگ : شبنم - نام کردی
- آهو: شاهد ، معشوق، یکی از همسران فتحعلی شاه قاجار
- آیدا : شاد، ماه - نام تذکمنب
- نام زیبا برای شرکت - اسامی زیبا برای شرکت - انتخاب نام های زیبا برای شرکت ها
- اتسز : لاغر و استخوانی - از پادشاهان خوارزم
- اختر : ستاره ، علم ، درفش
- ارد : خیر وبرکت ، فرشته نگهبان ثروت - نام چند تن از پادشاهان اشکانی
- ارد شیر : شیر زیبا - اردشیر بابکان بنیانگذار سلسله ساسانیان
- اردوان : نام پادشاهان معروف اشکانی
- ارژن : درختی با چوب بسیار سخت و محکم - نام کردی
- ارژنگ : آرایش - کتاب مانی نقاش - دیوی که رستم در هفتخوان او را کشت
- ارسلان : شیر، دلیر و شجاع - نام پادشاه سلجوقی
- ارغوان : نام درختی با گل و شکوفه های سرخ رنگ
- ارمغان : هدیه ، تحفه ، سوغات
- ارنواز: نوازش شده اهورا - دختر جمشید شاه پیشدادی
- اروانه : نام گلی کوهی است - نامی کردی
- استر : ستاره - بردارزاده مردخای وزن خشایار شاه
- اسفندیار : پاک آفریده شده - پسر گشتاسب که بدست رستم کشته شد
- اشکان : منسوب به اشک - بنیانگذار سلطنت پارتها
- اشکبوس : پهلوان کوشانی که به کمک افراسیاب آمد، اما به دست رستم کشته شد
- افسانه : داستان ، سرگذشت ، حکایت گذشتگان
- افسون : سحر و جادو ، حيله و تزوير
- افشین : با همت
- امید : انتظار ، آرزو
- انوش (آنوشا) : استوار و جاوید - دخترمهرداد ششم
- انوشروان : دارنده لوح جاویدان - لقب خسرو اول پادشاه ساسانی
- اورنگ : عقل و کیاست ، تخت پادشاهی
- اوژن : شکست دهنده ، دشمن برانداز
- اوستا : نام کتاب آسمانی زردشت
- اهورا : صاحب ، فرمانروای دانا
- ایاز : بزرگ و پاینده - نام غلام ترک سلطان محمود غزنوی
- ایران : محل زندگی آریائیها
- ایراندخت : دختر ایران
- ایرج : یاری دهنده آریائیها - پسر فریدون ، پادشاه و پهلوان ایرانی
- ایزدیار : کشی که خداوند یار اوست

- نام زیبا برای شرکت - اسامی زیبا برای شرکت - انتخاب نام های زیبا برای شرکت ها
- بابک : پدر کوچک ، جد اردشیر ، پسر ساسان
- باپوک : کولاک ، نامی کردی
- باربد : پرده دار ، موسیقی دان و نوازنده دربار خسرو پرویز
- بارمان : لایق - نام سردار افراسیاب
- بامداد : پگاه ، سپیده دم - نام پدر مزدک
- بامشاد : کسی که در سحرگاهان شاد است - نوازنده مشهور دربار ساسانیان
- بانو : خانم ، ملکه ، لقب آناهیتا الهه نگهبان آب
- بختیار : خوشبخت ، خوش اقبال - استاد رودکی در موسیقی
- برانوش : مهندس رومی که پل شوشتر را در زمان شاپور ساسانی
- بردیا : پسر کورش و برادر کمبوجیه
- برزو : بلند قامت - پسر سهراب و نوه رستم دستان
- برزویه : طبیب مشهور انوشیروان و مترجم کلیله و دمنه از هندی به پهلوی
- برزین : بلند و تنومند - از پهلوانان ایران - نام پسر گرشاسب
- برمک : از وزیران ساسانی - نام اجداد و نگهبانان آتشکده بلخ
- بزرگمهر : خورشید بزرگ - نام وزیر دانشمند انوشروان ساسانی
- بنفشه : گلی رنگارنگ و زینتی با عمر نسبتا طولانی
- بوژان : رشد کرده - نامی کردی
- بویان : خوشبو - مامی کردی
- بهار : شکوفه و گل - سه ماه اول سال شمسی
- بهارک : بهار کوچولو
- بهاره : بهاری
- بهتاش : خوب و مانند
- بهداد : نیک آفریده شده
- بهرام : پیروز ، ایزد پیروزی در آئین زردشت ، لقب برخی از پادشاهان ساسانی
- بهدیس : خوش رنگ ، خوشگل
- بهرخ : زیبا چهره ، قشنگ
- بهرنگ : خوش رنگ
- بهروز : خوشبخت ، نیکبخت
- بهزاد : نیک نژاد - مینیاتورست مشهور صفویان - نام اسب سیاوش
- بهشاد : خوشحال و شاد
- بهمن : نیک اندیش - برف انبوه که از کوه فرو ریزد - جانشین اسفندیار
- بهناز : خوش ناز ، باناز ، طناز
- بهنام : نیک نام
- بهنود : سلامت ، عافیت
- بهنوش : کسی که نیک مینوشد
- بیبا : بی همتا ، بی مانند
- بیژن : ترانه خوان ، جنگجو - پسر گیو و دلداده منیژه

- نام زیبا برای شرکت - اسامی زیبا برای شرکت - انتخاب نام های زیبا برای شرکت ها
- پارسا : پاکدامن ، زاهد
- پاکان : پاکها - نامی کردی
- پاکتن : نیکو چهر پاکیزه تن
- پاکدخت : دختر پاک
- پانته آ : همسر آرتاداس که مادها او را به کورش هدیه کردند امانپذیرفت
- پدرام : آراسته ، نیکو ، شاد
- پرتو : روشن ، تابش
- پرشنگ : تابش ، آتشیپاره
- پرتو : روشن ، تابش ، فروغ
- پرستو : پرنده مهاجر
- پرویز : پیروز - لقب خسرو دوم ، پادشاه ساسانی
- پردیس : بهشت ، باغ و بوستان
- پرهام : از اشخاص بسیار ثروتمند در زمان بهرام گور
- پژمان : افسرده ، غمگین
- پژوا : بیم و هراس
- پرنیا : پارچه حریر
- پشنگ : میله آهنی - نام پدرافراسیاب
- پروانه : حشره ای زیبا که خود را به شعله می زند
- پروین : ثریا ، ستارگان کوچک نزدیک به هم
- پری : فرشته ، جن ، همزاد
- پریچهر : زیبا روی - نام زن جمشید شاه
- پردخت : دختر پری ، همسر سام نریمان و مادر زال
- پریسا : همچون پری
- پرناز : پری ناز دار
- پریوش : پری روی ، فرشته روی
- پریا : کبوتر بال شکسته ای که به دنبال آشیانه می گردد
- پوپک : هدهد
- پوران : جانشین ، یادگار
- پوراندخت : نام دختر خسرو پرویز
- پوریا : پهلوان محمد خوارزمی ملقب به پوریای ولی
- پولاد : آهن سخت و کوبیده ، نام پهلوان ایرانی زمان کیقباد
- پویا : رونده و دونده - نامی کردی
- پونه : گیاهی خوش عطر و بو که در کنار جویها می روید
- پیام : الهام ، وحی ، پیغام
- پیروز : کامیاب ، فاتح ، نام چند نفر از پادشاهان ساسانی
- پیمان : عهد ، قول و قرار - عنوان اسامی مردان در فارسی دری
- نام زیبا برای شرکت - اسامی زیبا برای شرکت - انتخاب نام های زیبا برای شرکت ها

- تابان : تابنده ، منور
- تاباندخت : دختر تابناک
- تاجی : تاجدار ، نام و عنوانی در فارسی دری
- تارا : ستاره
- تاویار : آتشبان - نامی کردی
- ترانه : زیبا و صاحب جمال ، سرود ، نغمه
- تناز : نازنین ، با ناز و کرشمه - نامی کردی
- توران : نام دختر خسرو پرویز - سرزمین تور
- توراندخت : دختری از توران
- تورج : دلاور ، یکی از سه پسر فریدون شاه
- تور تک : خروس صحرائی ، قرقاول
- توفان : باد سخت
- توژال : برف اندک - نامی کردی
- تیر داد : داده تیر ، اشک دوم پادشاه اشکانی
- تینا : گل ، نامی کردی
- تینو : تشنه ، نامی کردی
- نام زیبا برای شرکت - اسامی زیبا برای شرکت - انتخاب نام های زیبا برای شرکت ها
- جابان : سردار ایرانی یزدگرد
- جامین : اسم یکی از قهرمانان ایران زمین ، نامی کردی
- جاوید : پایدار ، همیشگی
- جریره : نام دختر پیران ویسه که همسر سیاوش شد
- جمشید : پسر طهمورث چهارمین پادشاه پیشدادی
- جوان : برنا ، دلیر ، شاداب
- جویا : جوینده - پهلوان مازندرانی بود که بدست رستم کشته شد
- جهان : دنیا ، عالم ، گیتی ، کیهان
- جهانبخت : شانس و اقبال جهان
- جهانبخش : بخشنده جهان
- جهاندار : نگهبان جهان
- جهانگیر : فاتح جهان - نام پسر رستم
- جهان بانو : بانوی جهان ، ملکه جهان
- جهاندخت : دختر گیتی
- جهان ناز : مایه فخر عالم
- جیران : آهو ، نامی ترکی
- نام زیبا برای شرکت - اسامی زیبا برای شرکت - انتخاب نام های زیبا برای شرکت ها
- چابک : زرنگ ، چالاک
- چالاک : سریع و زبردست
- چاوش : پیشرو و پیش قراول کاروان
- چترا : دوازدهمین پادشاه سلسله ماد

- چوبین : کنیه و لقب بهرام چوبین سردار انوشیروان
- چهارزاد : نام دختر بهمن است که سی سال پادشاهی کرد
- نام زیبا برای شرکت - اسامی زیبا برای شرکت - انتخاب نام های زیبا برای شرکت ها
- خاوردخت : دختر مشرق زمین
- خداداد : خدا داده
- خدایار : دوست خدا - فرمانروای بخارا بوده است
- خرم : شاد و خندان - پهلوان خرم از عهد شاه شجاع است
- خرمدخت : دختر شاد و خندان
- خسرو : مشهور ، نیک نام - لقب چند تن از پادشاهان ساسانی
- خشایار : قهرمان ، نیرومند - نام پسر داریوش کبیر هخامنشی
- خورشید : درخشنده آفتاب - معشوقه جمشید درداستان جمشید و خورشید
- نام زیبا برای شرکت - اسامی زیبا برای شرکت - انتخاب نام های زیبا برای شرکت ها
- دادمهر : زاده آتش ، نام استاندار پارسی طبرستان
- دارا : مالدار ، ثروتمند ، از نامهای خداوند
- داراب : نام پسر بهمن پادشاه کیانی
- داریا : دارنده ، از نامهایی که در اوستا آمده است
- داریوش : نگهبان نیکی - فرزند ویشناسب از شاهان بزرگ هخامنشی
- دانونش : از اسمهایی که در کتاب وامق و عذرا آمده است
- داور: حاکم عادل ، قاضی
- دایان : ماما ، نامی کردی
- دریا : بحر ، نام فرزند علاالدین عماد شاه
- دل آرا : محبوب و معشوق
- دل آویز : دلچسب ، دلکش ، آویزه دل
- دلارام : مایه آرامش دل / معشوقه بهرام گور
- دل انگیز : گوارا ، مطلوب
- دلبر : برنده دل ، یار و معشوق
- دلبنده : عزیز و گرامی
- دلریا : رباینده دل ، محبوب
- دلشاد : شادمان و خوشحال
- دلکش : جذب کننده دل ، دلریا ، دلپذیر
- دلناز : آنکه قلب و دلش ناز است
- دلنواز : مهربان ، مشفق
- دورشاسب : نام جد پنجم گرشاسب ، دور از اسب پادشاه
- دنیا : عالم و گیتی
- دیاکو: اولین پادشاه مادها در قرن هفتم پیش از میلاد
- دیانوش : دزد دریائی در داستان وامق و عذرا
- دیبا : پارچه ابریشمی رنگی ، روی زیبا
- دیبا دخت : دختر زیبا ، دختری همچون پرنیان

- نام زیبا برای شرکت - اسامی زیبا برای شرکت - انتخاب نام های زیبا برای شرکت ها
- رابو : نام گلی بهاری - نامی کردی است
- رابین : مشاور ، متعمد - نامی کردی است
- رادبانو : بانوی بخشنده و جوانمرد
- رادمان (رادمن) : نام سپهسالار خسرو پرویز ساسانی
- رازبان : راز دار - عنوان مردان بزرگ در پارسی دری
- راژانه : رازبانه - نامی کردی برای دختران
- راسا : هموارو صاف - نامی کردی
- رامتین : آرامش تن - موسیقی دان عهد ساسانیان
- رامش : فراغت ، آسودگی ، راحتی ، نام هیرید زردشتی
- رامشگر : خواننده و نوازنده ، خنیاگر
- رامونا : نگهبان عاقل
- رامیار : چوپان و گوسفند چران
- رامیلا : خدای بزرگ ، نامی آشوری است
- رامین : معشوقه ویس ، نام یکی از سرداران ایران
- راویار : شکارچی - نامی کردی
- رژینا : مانند روز - نامی کردی
- رخپاک : دارای چهره پاک
- رخسار : چهره ، سیما
- رخشانه : منسوب به رخش
- رخشنده : تابان ، کنایه از خورشید است
- رزمیار : رزمنده ، مبارز
- رستم : تنومند و قوی اندام ، جهان پهلوان ایرانی و قهرمان بزرگ شاهنامه
- رکسانا : نورانی ، روشن
- روبینا : یاقوت سرخ
- رودابه : فرزند تابان ، زن پسرزا ، نام قلعه ای در غرب ایران
- روزبه : خوشبخت : بهروز، از موبدان بهرام گور ساسانی
- روشنگ : مشعل دار ، همچنین نام دارویی گیاهی است
- روناک : روشن
- رهام : نام پسر گودرز
- رهی : راهی شده ، روان ، مسافر
- ریبار : رهگذر ، نامی کردی
- راسپینا : پائیز ، لغت زند و پازند
- نام زیبا برای شرکت - اسامی زیبا برای شرکت - انتخاب نام های زیبا برای شرکت ها
- زادبخت : خوشبخت ، خوش اقبال
- زاد به : بهزاد ، نیک زاده شده
- زاد چهر : دارای نژاد پاک و اصیل
- زاد فر : زاده روشنی

- زال : فرزند سپید موی سام نریمان و پدر رستم قهرمان ملی ایرانیان
- زادماسب : برادر شاپور ساسانی ، نام یکی از قضات ساسانی
- زاوا : داماد ، نامی کردی
- زردشت : صاحب شتر زرد و زرین ، پیامبر ایران باستان
- زرنگار : طلا کوب ، زرین
- زری : طلائی ، زربفت
- زرین : طلائی رنگ ، منصوب به زر
- زرینه : آنچه منسوب به زر است
- زمانه : روزگار ، دهر
- زونا : گیاهی با گل کیود رنگ ، نامی کردی
- زیبا : خوشگل ، قشنگ ، خوب و نیکو
- زیبار : قبیله ای از کردها ، نامی کردی
- زیما : زمین ، لغت اوستائی
- زینو : زنده ، پابرجا - نامی کردی
- نام زیبا برای شرکت - اسامی زیبا برای شرکت - انتخاب نام های زیبا برای شرکت ها
- ژاله : شبنم ، قطره
- ژالان : گل‌های دارای قطره و شبنم - نامی کردی
- ژیار : زندگی ، زندگی شهری - نامی کردی
- ژینا : زندگی و حیات - نامی کردی
- ژیوار : زندگی
- نام زیبا برای شرکت - اسامی زیبا برای شرکت - انتخاب نام های زیبا برای شرکت ها
- سارا : صحرا ، کوه و دشت - نامی کردی
- سارک : سار کوچک ، پرنده ای سیاه رنگ و بزرگتر از گنجشک
- سارنگ : نام سازی شبیه به کمانچه
- ساره : بامداد ، فردا - نامی کردی
- ساسان : سوال کننده ، رئیس معبد آناهید استخر که خاندان ساسانیان به او منسوبند
- ساغر : پیاله شرابخوری ، جام
- سام : سیاه چرده - جهان پهلوان ایرانی وجد رستم
- سامان : ترتیب ، نظام ، زندگی
- سانا : سهل و آسان
- ساناز : کمیاب ، نادر ، نام گلی است
- سانیار : حامی و یار و پشتیبان - نامی کردی
- ساویز : خوش اخلاق ، مهربان - نامی کردی
- ساهی : آسمان صاف - نامی کردی
- ساینا : خاندانی از موبدان زردشتی ، سیمرغ
- سایه : منطقه تاریک پشت هر جسم ، حمایت
- سپنتا : مقدس ، محترپ
- سپند : اسفند

- سپهر : آسمان ، نام فرزند کیخسرو
- سپهرداد : بخشیده اسمان - داماد داریوش هخامنشی
- سپیدار : درخت سفید
- سپید بانو : بانوی سفید و درخشان
- سپیده : سحرگاه ، سپیدی چشم
- ستاره : کرات آسمانی که در شب می درخشند
- سستی : دختر ، سیتا
- سرافراز : سربلند ، متکبر
- سرور : رئیس ، پیشوا
- سروش : شنیدن و فرمانبرداری - فرشته مظهر اطاعت
- سرور : شادمانی ، خوشحالی
- سوپا : شناگر ، فردا
- سوپار : اسب سوار - لغت زند و پازند
- سنبله : یک خوشه گندم
- سودابه : دختر زا - سود ده
- سوری : سرخ رو ، نام دختر اردوان پنجم
- سورن : خانواده ای در دوره اشکانیان که قدرتمند بودند
- سورنا : سردار دلیر و خردمند پارتی
- سوزان : سوزنده ، ملتهب
- سوزه : سبزه ، نامی کردی
- سوسن : گلی به رنگهای سفید، کبود ، زرد و حنایی
- سومار : نام قبیله ای از کردها
- سولان : نام گلی است ، نامی کردی
- سولماز : زنی   پیرو پژمرده نمی شود
- سوگند : شاهد گرفتن خدا یا بزرگی را گویند
- سهراب : سرخ روی ، نام پسر رستم که در جنگ با رستم فرمانده سپاه تورانیان بود
- سهره : پرنده ای خوش آواز، با پرهای سبز و زرد
- سهند : کوه آتشفشان قدیمی در آذربایجان
- سیامک : مجرد - نام پسر کیومرث
- سیاوش : دارنده اسب سیاه ، فرزند کیکاووس که ناجوانمردانه و بی گناه به قتل رسید
- سیبویه : مانند سیب ، دانشمند شهیر ایرانی ، منصف الکتاب
- سیما : چهره ، رخ
- سیمدخت : دختر نقره ای و سفید
- سینا : مرد دانشمند ، نام پدر شیخ ابوعلی سینا
- سیمین : نقره ای ، سفید ، روشن
- سیمین دخت : دختر نقره ای و سفید
- نام زیبا برای شرکت - اسامی زیبا برای شرکت - انتخاب نام های زیبا برای شرکت ها
- شاپرک : پروانه

- شادی : شادمانی ، خوشحالی ، شور شادان : شادمان
- شادمهر : مهربان ، با محبت
- شاران : گردنبند درست شده از بادام - نامی کردی
- شاهپور : پسر شاه ، شاهزاده - نام چند تن از شاهان ساسانی
- شاهدخت : دختر شاه ، شاهزاده خانم
- شاهرخ : شاه منظر ، کسی که رخساری همچون شاه دارد
- شاهین : پرنده ای شکاری
- شاهیندخت : دخت شاهین
- شایسته : سزاوار ، لایق
- شباهنگ : بلبل ، ستاره کاروان کش
- شب بو : نام گلی است که شب هنگام باز می شود
- شبیدیز: سیه فام ، سیه چرده ، نام اسب خسرو پرویز
- شبنم : رطوبتی که شب هنگام روی گلها می نشیند
- شراره : گرمای سوزان ، عشق فراوان ، نامی کردی
- شرمین : شرمسار ، خجل
- شروین : یکی از سرداران معاصر شاپور ذوالاکتاف ساسانی
- شکوفه : گل درختان میوه دار ، شکفته
- شکفته : خندان ، بشاش
- شمشاد : درختی زینتی و تقریباً همیشه سبز که دستمایه بسیاری از شاعران است
- شمین : خوشبو، خوش عطر
- شوان : شبان ، چوپان - نامی کردی
- شمیلا : از نامهای ارمنی ایرانی به معنی بانوی بزرگوار
- شورانگیز : فتنه انگیز ، ایجاد کننده شور و شوق
- شوری : خوش قیافه ، قد بلند- نامی کردی
- شهاب : شعله آتش ، سنگ آسمانی ، ستاره دنباله دار
- شهیار : درخور شاه ، لایق شاه
- شهیاز : باز سفید رنگ ، شاه باز
- شهیال : پر بزرگ پرندگان
- شهپیر: پرشاهانه
- شهداد : داده و بخشیده شاه
- شهرآرا: آنکه به زیبایی مایه آرایش شهر است ، آرایش دهنده شهر
- شهرام : رام و مطیع شاه
- شهربانو : بانوی شهر ، ملکه
- شهرزاد : شهرزاده ، بومی - نقل قصه های هزار و یک شب
- شهرناز : خواهر جمشید و همسر ضحاک ماردوش
- شهرنوش : شیرینی شهر
- شهره : مشهور و نامی
- شهریار : پادشاه ، یارشهر ، نام پسر برزو پسر سهراب

- شهرزاد : شاهزاده ، فرزند شاه
- شهلا : زن سیه چشم
- شهناز : نوازش شده شاه
- شهین : منسوب به شاه
- شیبا : نسیم شبانه - نامی کردی
- شیدا : آشفته و عاشق
- شیده : خورشید ، درخشان
- شیردل : پهلوان و دلاور
- شیرزاد : شیر بچه ، همچون شیر
- شیرنگ : به رنگ شیر ، مانند شیر
- شیرو : پهلوان معاصر با گشتاسب ، نام سردار فریدون
- شیرین دخت : دختر شیرین
- شیما : دخترانه ، نامی کردی
- شینا : قدرتمند ، توانا - نامی کردی
- شیرین : مطبوع و گوارا ، معشوقه خسرو پرویز
- شیوا : شیرین بیان ، خوش زبان ، ایزد بزرگ هندیان باستان
- نام زیبا برای شرکت - اسامی زیبا برای شرکت - انتخاب نام های زیبا برای شرکت ها
- طوس : فرزند نوذر پهلوان ایرانی شاهنامه
- طوطی : پرنده سبز رنگ و سخنگوست و نام برخی زنان در فارسی دری است
- طهماسب : دارای اسب قوی - نام پسر منوچهر
- طهمورث : روباه تیزرو و قوی ، پادشاه پیشدادیان و پدر جمشید
- نام زیبا برای شرکت - اسامی زیبا برای شرکت - انتخاب نام های زیبا برای شرکت ها
- غوغا : آشوب ، هیاهو
- غنچه : گل نشکفته ، کنایه از دهان معشوق
- نام زیبا برای شرکت - اسامی زیبا برای شرکت - انتخاب نام های زیبا برای شرکت ها
- فتانه : از نامهای کردی برای دختران
- فدا : قربانی ، نامی کردی
- فراز : بلندی و شکوه
- فرامرز : شکوه مرزداري - نام پسر رستم دستان
- فرانک : سیاه گوش ، نام مادر فریدون ، نام همسر بهرام گور ساسانی
- فراهان : محل شکوه و جلال
- فربد : مناعت ، بزرگی
- فربخ : شکوه خداوند
- فرجاد : دانشمند و فاضل
- فرخ : تابان و زیبا - نام یکی از امیران سیستان در عهد سلجوقیان
- فرخ پی : نیک پی و نیک قدم
- فرخ داد : مبارک آفریده شده
- فرخ رو : دارای صورت زیبا

- فرخ زاد : مبارک زاد ، خجسته زاد ، رستم فرخزاد سردار معروف ساسانیان است
- فرخ لقا : درای چهره زیبا ، خوشگل
- فرخ مهر : زیبا چون خورشید
- فرداد : داده شکوه و زیبائی
- فردیس : بهشت ، بوستان
- فرین : یگانه ، شکوه دین ، مخفف فروردین ماه اول بهار
- فرزاد : زاده فرو شکوه
- فرزام : شایسته و لایق - نامی کردی
- فرزاق : عاقل ، حکیم ، دانشمند
- فرزانه : دانشمند ، عاقل و عالم
- فرزین : عالم ، وزیر دربار
- فرشاد : شا دمان ، مسرور ، خوشحال
- فرشته : فرستاده الهی و آسمانی
- فرشید : درخشانتر ، نام برادر پیران ویسه
- فرمان : دستور ، حکم
- فرناز : داری ناز فراوان
- فرنگیس (فری گیس) : نام دختر افراسیاب و همسر دوم سیاوش
- فرنود : دلیل و برهان
- فرنوش : شکوه ، نام پادشاه باستانی ماد
- فرنیا : نامی برای پسران
- فروتن : افتاده حال ، متواضع
- فرود : پائین - نام پسر سیاوش ، نام پسر کیخسرو نام پسر خسرو پرویزو شیرین
- فروز : روشنائی ، روشنی
- فروزان : تابان ، درخشان
- فروزش : روشنی ، تابناک
- فروزنده : درخشان ، درخشنده
- فروغ : روشنائی ، تابش
- فرهاد : عاشق افسانه ای شیرین
- فرهنگ : شکوه ، ادب ، تربیت
- فرهود : صداقت و راستی در دین
- فربار : همراه خوب و شایسته
- فریبا : زیبا و فریبنده
- فرید : بی همتا، نامی کردی
- فریدخت : دختر بی همت
- فریدون : دارای شکوهی اینچنین ، پادشاه پیشداری که بر ضحاک ماردوش غلبه کرد
- فریمان : فر و شکوه ایمان
- فریناز : عشوه گر ، پریناز
- فرینوش : شکوه شیرین

- فریوش : زنگ ، همان پریوش هم هست
- فیروز : پیروز و مظفر
- فیروزه : سنگی گرانبها با رنگ فیروزه ای
- نام زیبا برای شرکت - اسامی زیبا برای شرکت - انتخاب نام های زیبا برای شرکت ها
- قابوس : معرب کاووس است
- قباد : سرور گرامی ، شاه محبوب ، پدر کیکاوس از پادشاهان کیانی
- قدسی : بهشتی ، روحانی
- نام زیبا برای شرکت - اسامی زیبا برای شرکت - انتخاب نام های زیبا برای شرکت ها
- کابان : کدبانو ، نامی کردی برای دختران
- کابوک : کیوتر ، نامی کردی برای دختران
- کارا : فعال و کوشا
- کارو : از نامهای ارمنی ایرانی به معنی نوید دهنده
- کاراکو : نام یکی از سرداران ماد
- کامبخت : کسی که بخت به کام اوست
- کامبخش : آرزو دهنده ، مراد بخش
- کامبیز : صورت فرانسوی ((کمبوجیه)) پسر کورش است
- کامجو : کامجوینده
- کامدین : یکی از دانایان دین زردشت
- کامران : سعادتمند و خوشبخت
- کامراوا : به مقصود و مراد رسیدن
- کامک : آرزو و خواهش کوچک
- کامنوش : کامروا ، خوشبخت
- کامیار : کامروا و پیروز
- کانیار : معدن شانس ، نامی کردی
- کاووس : پادشاه توانا - از پادشاهان کیانی و پسر کيقباد
- کاوه : آهنگر معروف ایران باستان که علیه ضحاک قیام کرد
- کتایون : جهان بانو ، دختر قیصر روم و مادر اسفندیار
- کرشمه : ناز و غمزه
- کسری : معرب خسرو است
- کلالة : موی پیچیده ، دختری با موهای مجعد
- کمبوجیه : نام پسر کورش کمبوجیه است
- کوشا : کوشنده ، ساعی
- کهید : خداوند کوه ، عابد
- کهرام : رام شده کوه نام برادر و سردار افراسیاب
- کهزاد : زاده کوه ، کسی که در کوه زائیده شده است
- کیارش : شهریار بزرگ
- کیان : پادشاه ، امیران
- کیانا : فرستاده ، نامی کردی

- کیانچهر : دارای چهره پادشاهان
- کیاندخت : شاهدخت ، دختر شاه
- کیانوش : بسیار شیرین ، نام یکی از دو برادر فریدون در شاهنامه
- کیاوش : بزرگوار - نام پدر کیقباد
- کیخسرو : پادشاه نیکنام ، نام پسر سیاوش و سومین پادشاه کیانیان
- کیقباد : پادشاه محبوب - پدر کیکاوس و سر سلسله کیانیان
- کیکاووس : سیاه چرده ، سبزه ، نام پسر کیقباد و پدر کیاوش
- کیوان : سیاره زحل و دومین سیاره منظومه شمسی پس از مشتری است
- کیوان دخت : دختر سیاره کیوان
- کیومرث : نخستین انسان ، و به گفته شاهنامه نخستین پادشاه
- کیهان : جهان و گیتی
- کیاندخت : دختر گیتی
- کیهانه : جهان کوچک
- نام زیبا برای شرکت - اسامی زیبا برای شرکت - انتخاب نام های زیبا برای شرکت ها
- گرد آفرید : پهلوان زاده شده
- گردان : پهلوانان ، یلان
- گرشا : به ر وایت شاهنامه همان کیومرث اولین پادشاه است
- گرشاسب : صاحب اسب لاغر ، پهلوان ایرانی و جد رستم
- گرشین : شعله آبی ، نامی کردی برای دختران
- گرگین : منسوب به گرگ ، پسر میلاد از پهلوانان زمان کیخسرو
- گزل : زیبا ، نامی ترکمنی است
- گشتاسب : صاحب اسب رمنده ، پدر داریوش هخامنشی
- گشسب : دارنده اسب نر
- گشسب بانو : دختر رستم و زن گیو
- گل : گیاهان رنگی کوچک که دستمایه شاعرانند
- گل آذین : حالت قرار گرفتن گلها روی شاخه ها
- گل آرا : آراینده گل
- گلاره : تخم چشم ، نامی کردی
- گل افروز : فروزنده گل
- گلاله : دسته گل
- گل اندام : آنکه اندامش مانند گل است
- گلاویز : گیاهی برای زینت گل
- گلباد : داری بوی گل
- گلبار : پرگل ، گل افشان
- گلبنام : گلبنام
- گلبنان : نگهدارنده گل
- گلبنانو : بانوی چون گل
- گلبرگ : هر یک از برگهای یک گل ، مثل برگ گل

- کلبو : معطر ، خوشبو
- گل‌بهار : مثل گل بهاری
- گل‌بیز : گل افشان
- گل‌پاره : تکه گل ، پاره ای از گل
- گلپر : برگ گل ، پر گل
- گلپری : پری همچون گل
- گلپوش : پرازگل ، پوشیده از گل
- گل پونه : کسی که چهره اش به لطافت گل است
- گلچین : باغبان ، عاشق گل ، کسی که گل می چیند
- گلدخت : دختر گل
- گلدیس : به رنگ گل ، مانند گل
- گلریا : رباینده گل
- گلرخ : بسیار زیبا همچون گل
- گلرنگ : به رنگ گل ، شرابی رنگ
- گلرو : زیبا و سرخ رو
- گلشن : گلزار و گلستان
- گلریز : ریزنده گل
- گلزاد : زائیده گل
- گلزار : گلستان ، جای پرگل
- گل‌سا : مثل گل
- گلشید : درخشان چون گل
- گلنار : گل انار ، شکوفه انار
- گلناز : کسی که ناز و غمزه اش مثل گل است
- گلنسا : گل بانو ، خانم گل
- گلنواز : نوازش شده گل
- گلنوش : شیرین مثل گل
- گلی : مانند گل ، قرمز رنگ
- گودرز : از پهلوانان عهد کاوس و کیخسرو و یکی از پادشاهان معروف اشکانی
- گوماتو : انقلابی زمان مادها که برای براندازی مادها و هخامنشیان قیام کرد
- گهر چهر : آنکه چهره اش همچون گوهر است
- گوهر ناز : کسی که همچون گوهر نازش گرانبه‌است
- گیتی : دنیا ، جهان ، عالم
- گیسو : موی بلند زنان
- گیلدا : طلا
- گیو : پهلوان نامی شاهنامه و پدر بیژن
- نام زیبا برای شرکت - اسامی زیبا برای شرکت - انتخاب نام های زیبا برای شرکت ها
- لادن : گلی به رنگهای زرد و نارنجی
- لاله : گلی که رنگهای گوناگون دارد و معروفترین آن لاله سرخ و صحرائی است

- لاله رخ : کسی که روی همچون لاله دارد
- لاله دخت : دختر لاله
- لبخند : تبسم
- لقاء : چهره ، سیما
- لومانا : نام محلی در کردستان ، نامی کردی برای دختران
- لهراسب : دارای اسب تندرو ، از پادشاهای کیانی و پدر گشتاسب
- نام زیبا برای شرکت - اسامی زیبا برای شرکت - انتخاب نام های زیبا برای شرکت ها
- مارال : آهو ، نامی ترکی
- ماری : کبک ماده ، نامی کردی
- مازیار : اورا مزدا یار - پسر قارون فرمانروای طبرستان
- ماکان : نام پسر یکی از سران دیالمه
- مامک : مادر کوچک و مهربان
- مانا : نام خداوند بزرگ و نام یکی از دولتهای ماد ، نامی کردی
- ماندانا : دختر آژدهاک و مادر کورش هخامنشی
- مانوش : کوهی که منوچهر در بالای آن متولد شده است
- مانی : پیامبر ایرانی در زمان شاپور ساسانی
- مانیا : خسته شده ، نامی کردی
- ماهان : منسوب به ماه
- ماهاندخت : دختر ماهان
- ماه برزین : یکی از بزرگان دولت ساسانیان
- ماه جهان : زیبای جهان
- ماهچهر : زیبا رو ، قشنگ
- ماهدخت : دختر ماه
- ماهور : تابناک - نامی کردی
- ماهرخ : آنکه صورتی چون ماه زیبا دارد
- ماهزاد : زاده ماه
- مرد آویز : جنگنده و دلاور
- مرداس : مرد آسمانی - نام پدر ضحاک که مرد نیکی بود و بدست پسرش کشته شد
- مرزبان : مرزدار - مرزبان بن رستم نویسنده کتاب مرزبان نامه
- مرمر : از سنگهای آهکی که صیقلی و جلا پذیر است ، سنگ مرمر
- مزدک : خردمند کوچک - مردی که در زمان ساسانیان ادعای پیغمبری کرد اما کشته شد
- مژده : نوید ، بشارت
- مژگان : مژه ها
- مستان : شادان ، شادمان
- مستانه : خوشحال ، مانند مست
- مشکاندخت : دختر خوشبو
- مشکناز : مشک ناز دار
- مشکین دخت : دختر مشک آلود و معطر

- منیژه : پاک و سفید روی - نام دختر افراسیاب
- منوچهر : کسی که چهره بهشتی دارد - از پادشاهان پیشدادی
- مهبانو : بانوی بزرگ ، بانوی همچون ماه
- مهبد : یکی از وزیران انوشیروان ساسانی
- مه داد : از فرماندهان نظامی پارسیان و یکی از نامهای دوران هخامنشی
- مهتاب : ماه تابان ، ماه تابناک
- مهدیس : ماهرو ، زیبا ، خوشگل
- مه جبین : آنکه پیشانی‌اش مانند ماه درخشان است
- مه دخت : ماه دخت ، دختر ماه
- مهر آذر : یکی از موبدان پارس در زمان انوشیروان - خورشید آذر
- مهر آرا : آرایش دهنده مهر
- مهر آسا : همچون خورشید زیبا روی
- مهر آفاق : خورشید افقها
- مهر آفرین : عشق آفرین ، آفریننده عشق
- مهر آب : کسی که فروغ خورشید دارد - نام جد مادری رستم
- مهر داد : بخشنده ماه
- مهر افزون : بالا برنده عشق و محبت
- مهرام : رام شده ماه
- مهران : منسوب به مهر است و یکی از خاندانهای عصر ساسانی
- مهر اندخت : دختر مهر و محبت
- مهر اندیش : دارای اندیشه با مهر و محبت
- مهر انفر : شکوه
- مهر انگیز : ایجاد کننده مهر و محبت و عشق مهریویا : پوینده مهر
- مهر داد : داده خورشید - خورشید عدالت - نام چند تن از پادشاهان اشکانی - خزانه دار بزرگ کوروش بزرگ
- مهر دخت : دختر آفتاب
- مهرزاده : زاده خورشید ، زیبا روی
- مهرناز : ناز خورشید
- مهرنوش : خورشید جاویدان - یکی از پسران اسفندیار که بدست فرامرز کشته شد
- مهرنکار : آرایش دهنده خورشید ، مهر آرا - نام یزدگرد
- مهرنیا : از نژاد مهر
- مهر روز : آنکه روزی چون خورشید دارد
- مهری : منسوب به مهر ، منسوب به خورشید
- مهریار : دوست خورشید
- مهسا : مانند ماه زیبا روی
- مهستی : ماه هستی ، ماه روزگار ، گرانبهاترین
- مه سیما : آنکه صورتی چون ماه دارد
- مهشاد : ماه شادمان
- مهشید : پرتوماه

- مهنام : آنکه نامش چون ماه است
- مهناز : نازماه
- مهنوش : ماه همیشگی
- مهوش : مانند ماه
- مهیار : یار ماه ، نام پسر داریوش سوم هخامنشی
- مهین : ماه زیبا رو
- مهین دخت : دختر بزرگ
- میترا : دوستی و محبت و مهر
- میخک : گلی زیبا به رنگهای قرمز، سفید ، صورتی وزرد
- مینا : گلی کوچک و زینتی ، گردنبند
- مینا دخت : دختر مینا
- مینو : بهشت ، جنت
- مینودخت : دختر بهشت ، دختر پاک
- مینو فر : دارای شکوه بهشتی
- نام زیبا برای شرکت - اسامی زیبا برای شرکت - انتخاب نام های زیبا برای شرکت ها
- نادر : کمیاب ، بی همتا - نادر شاه افشار سر سلسله افشاریه درایران
- ناز آفرین : معشوقی که ناز فراوان می کند
- نازبانو : بانوی ناز دار
- نازپرور : پرورش یافته در ناز
- نازچهر : کشی که چهره ناز دارد
- نازفر : دارای شکوه
- نازلی : پرناز و غمزه - نامی ترکی برای دختران
- نازی : با ناز ، اهل ناز
- نازدخت : دختر ناز
- نامور : مشهور ، ارزنده
- ناهید : پاک و بی آرایش - نام مادر اسفندیار
- ندا : آواز ، بانگ ، فریاد
- نرسی : فرشته وحی در اوستا - نام پسر شاپور نوه اردشیر بابکان
- نرگس : گلی خوشبو و زیبا
- نرمک : زیبا و لطیف - نامی کردی برای دختران
- نرمین : لطیف و ملایم
- نریمان : پهلوان ، دلیر - نام پدر سام
- نسترن : گلی سفید و زیبا از گونه های نرگس
- نسرين : گلی سفید و پر برگ
- نسرين دخت : دختر نسرين
- نسرين نوش : نام همسر بهرام گور
- نکيسا : نوازنده و خواننده دربار خسرو پرويز ساسانی
- نگار: نقش ، بت ، صنم

- نگاره : شکل دارای نقش و نگار
- نگارین : نقاشی شده
- نگین : گوهر قیمتی
- نوا : ناله ، آواز
- نوش (انوش) : زندگی جاوید
- نوش آذر : آتش جاویدان - از آتشکده های عصر ساسانی
- نوش آور : چیزی که زندگی و حیات می آورد
- نوشا : نوشنده ، آشامنده
- نوش آفرین : افریننده شادی و شیرینی
- نوشدخت : دختر شاد
- نوشروان (انوشیروان) : جاویدان ، اولین خسرو ساسانی
- نوشفر : شکوه جاوید
- نوشناز : دارای ناز و ادای شیرین
- نوشین : گوارا و شیرین
- نوید : مژده و بشارت
- نوین : تازه ، جدید
- نوین دخت : دختر تازه به دنیا آمده
- نیش ا : خال و نشانه - نامی کردی برای دختران
- نیک بین : خوش بین
- نیک پی : پاک نژاد
- نیک چهر : خوشگل و زیبا
- نیک خواه : شخص خیر خواه و خیراندیش
- نیکداد : بخشنده نیکی
- نیکدخت : دختر پاک و نیکو
- نیکدل : دل پاک
- نیکزاد : زاده نیکی و پاکی
- نیلوفر : گل پیچک و زینتی به رنگهای سفید و سرخ و آبی
- نیما : لقب علی اسفندیاری پدرشعر نو در ایران ، نیما یوشیج
- نام زیبا برای شرکت - اسامی زیبا برای شرکت - انتخاب نام های زیبا برای شرکت ها
- وامق : دوست دارنده ، عاشق - عاشق عذرا
- ورجاوند : ارجمند - به اعتقاد زردشتیان کسی که در آخر زمان ایران را آباد می کند
- وریا : پیدار ، آگاه - نامی کردی برای پسران
- وشمگیر : شکارچی بلدرچین - نام نام پسر وردانشاه از مولوک دیالمه
- وهرز : نام مرزبان کشور یمن در عهد انوشیروان
- وهسودان : نیک آسوده و آرام - عنوان یکی از سلاطین آذربایجان
- ویدا : آموزنده و تعلیم دهنده
- چگونگی مراحل ثبت شرکت در کرج
- ویس : نام معشوق رامین در داستان ویس و رامین

- ویشتاسب : صاحب اسبان فراوان
- ویگن : از اسمهای ارمنی ایرانی به معنی جهش و پرش
- نام زیبا برای شرکت - اسامی زیبا برای شرکت - انتخاب نام های زیبا برای شرکت ها
- هژیر : خوب چهره ، نام یکی از پسران گودرز که بدست سهراب کشته شد
- هخامنش : دوستار اندیشه - نام جد کورش کبیر
- هرید(هیرید) : حاکم آتشکده ، موبد موبدان
- هرمز : اهورمزدا ، خدای بزرگ ایرانیان - نام پسر بهمن و نام پسر انوشروان
- همایون : مبارک ، خجسته - نام تنی چند از پادشاهان هندوستان
- هما : فرخنده ، مبارک ، مرغ سعادت - نام دختر گشتاسب و خواهر اسفندیار
- همدخت : دختر مبارک و فرخنده بخت
- همدم : رفیق و مونس و همزبان
- همراز : محرم اسرار
- همراه : دوست و یار موافق
- هنگامه : غوغا ، شلوغی ، دادوفریاد
- هوتن : خوش اندام ، نام یکی از متحدان داریوش درحمله به مغان
- هور : خورشید ، آفتاب
- هورتاش : همچون خورشید
- هورچهر : تابان روی ، زیبا
- هورداد : فرستاده و داده خورشید
- هوردخت : دختر خورشید
- هورزاد : زاده خورشید
- هورمند : شبیه خورشید
- هوروش : خورشید مانند ، مثل خورشید
- هوشنگ : هوش و درایت - نام یکی از سلاطین پیشدادی و فرزند سیامک
- هوشیار : با هوش و آگاه
- هومان : نیک اندیش ، نام یکی از سرداران افراسیاب و نیز نام برادر پیران ویسه
- هومن : نیک منش
- هونام : خوشنام ، نیکنام
- هویدا : آشکار و نمایان
- هیتاسب : صاحب اسب بسته شده
- هیرمند : یکی از القاب گشتاسب ، آتش پرست
- هیما : اشاره ، نامی کردی برای دختران
- هیوا : امید و آرزو - نامی کردی برای دختران و پسران
- نام زیبا برای شرکت - اسامی زیبا برای شرکت - انتخاب نام های زیبا برای شرکت ها
- یادگار : آنچه از انسان بجای ماند - پسر پادشاه گرجستان
- یاسمن (یاسمین) : گل زیبایی به رنگ سفید و زرد و کبود
- یاشار : عمر کننده ، نامی ترکی برای پسران
- یاور : کمک و همدست و یار

- یزدان : خداوند ، آفریدگار هستی
- یگانه : بی نظیر ، بی مانند
- یوشیتا : پهلوانی از خاندان ((فریان)) نامی اوستائی